

پرسش ۱۷۹: داستان حضرت عیسی (علیه السلام) چیست و چگونه بر آنان مشتبه شد؟

سؤال / ۱۷۹: ما هي قصة عيسى (عليه السلام)؟ وكيف شبه لهم بقوله تعالى: (وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا) [772]؟

داستان حضرت عیسی (علیه السلام) چیست و چگونه طبق فرمایش حق تعالی بر آنان مشتبه شد؟ (و نیز به آن سبب که گفتند: ما مسیح پسر مریم فرستاده‌ی خدا را کشتیم؛ و حال آن که آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد. هر آینه آنان که درباره‌ی او اختلاف می‌کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند جز آن که تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند.) [773]

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

عيسى (عليه السلام) في الليلة التي رفع فيها واعد حواريه، فحضروا عنده إلا يهوذا الذي دل علماء اليهود على عيسى (عليه السلام)، فقد ذهب إلى المرجع الأعلى لليهود، وقايسه على تسليم عيسى (عليه السلام) لهم.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و

سلم تسليمًا.

حضرت عیسی (علیه السلام) در شبی که مرفوع شد، با حواریون خود وعده‌ی دیدار گذاشت. همه به جز یهوذا که علمای یهود را به مکان عیسی (علیه السلام) هدایت کرد در

پیشگاه او حاضر شدند. یهودا به سراغ مرجع اعلاى یهود رفت و بر سر تسلیم کردن عیسی (علیه السلام) به آنان، با او معامله نمود.

وكان بعد منتصف الليل أن نام الحواريون، وبقي عيسى (عليه السلام)، فرفعه الله، وأنزل (شبيهه الذي صلب وقتل)، فكان درعاً له وفداءً، وهذا الشبيه هو من الأوصياء من آل محمد (عليهم السلام) ، صُلب وقُتل وتَحمل العذاب لأجل قضية الإمام المهدي (عليه السلام).

پس از نیمه شب که حواریون خوابیدند و حضرت عیسی (علیه السلام) باقی ماند، خداوند او را مرفوع نمود (بالا برد) و شبیه او را که به دار آویخته و کشته شد، فرو فرستاد. او سپر و فدایی عیسی (علیه السلام) شد و این شبیه، از اوصیا از آل محمد (علیهم السلام) می باشد؛ او به خاطر قضیه ی امام مهدی (علیه السلام)، مصلوب و کشته شد و عذاب را به جان خرید.

وعيسى (عليه السلام) لم يصلب ولم يقتل، بل رُفِعَ فنجاه الله من أيدي اليهود و علمائهم الضالين المضلين (لعنهم الله)، قال تعالى: (وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ).

حضرت عیسی (علیه السلام) مصلوب و کشته نشد؛ بلکه رفع شد و خداوند او را از دست یهود و علمای گمراه و گمراه کننده شان که خداوند لعنتشان کند، نجات داد. حق تعالی می فرماید: (و نیز به آن سبب که گفتند: ما مسیح پسر مریم فرستاده ی خدا را کشتیم؛ و حال آن که آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد).

وفي الرواية في تفسير علي بن إبراهيم عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (إن عيسى (عليه السلام) وعد أصحابه ليلة رفعه الله إليه فاجتمعوا عند المساء، وهم اثنا عشر رجلاً فأدخلهم بيتاً ثم خرج عليهم من عين في زاوية البيت وهو ينفذ رأسه من الماء، فقال إن الله رافعي إليه الساعة ومطهري من اليهود فأيكم يلقي عليه شبحي فيقتل ويصلب ويكون معي في درجتي قال شاب منهم أنا يا روح الله قال فأنت هو ذا ...

در روایتی در تفسیر علی بن ابراهیم از ابوجعفر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:
«عیسی (علیه السلام) در شبی که خداوند او را به سوی خودش بالا برد، شب هنگام یارانش
را وعده گذاشت؛ در حالی که آن‌ها دوازده مرد بودند. آن‌ها را به خانه‌ای داخل کرد.
سپس در گنج خانه چشمه‌ای برای آن‌ها خارج کرد در حالی که بر سرش آب می‌ریخت
و فرمود: خداوند در این ساعت مرا به سوی خودش بالا می‌برد و از یهود پاکم
می‌گرداند. کدامین شما شبخ من بر وی خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده می‌شود
و با من هم‌درجه می‌گردد؟ جوانی از بینشان گفت: من، ای روح خدا. فرمود: تو
همانی....»

**ثم قال (علیه السلام): إن اليهود جاءت في طلب عيسى (علیه السلام) من ليلتهم ...
وأخذوا الشاب الذي ألقى عليه شبخ عيسى (علیه السلام) فقتل و صلب ([774]).**

سپس امام (علیه السلام) فرمود: یهود در همان شب در طلب عیسی (علیه السلام) آمدند.... و
آن جوان که شبخ عیسی (علیه السلام) بر وی افتاده بود را گرفتند، کشتند و به صلیب
کشیدند». ([775])

**فالإمام الباقر (علیه السلام) يقول: (اجتمع اثنا عشر)، بينما الذين جاؤوا من
الحواريين هم (أحد عشر)، فیهودا لم یأت، بل ذهب إلى علماء اليهود لیسلم عیسی
(علیه السلام)، وهذا من المتواترات التي لا تنکر، فالثاني عشر الذي جاء أو قل الذي
نزل من السماء، هو الوصي من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ، الذي صُلب وقُتل،
بعد أن شُبّه بصورة عیسی (علیه السلام).**

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «دوازده نفر گرد آمدند» در حالی که آن تعداد از
حواریون که آمده بودند «یازده تن» بودند و یهودا نیامده بود بلکه به نزد علمای یهود
رفته بود تا عیسی (علیه السلام) را تسلیم آن‌ها کند؛ این از موارد متواتر است و قابل انکار
نمی‌باشد. نفر دوازدهمی که آمد یا می‌توان گفت از آسمان نازل شد، یکی از اوصیا از آل

محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که پس از آن که شبیه عیسی (علیه السلام) گردید، به صلیب کشانده و کشته شد.

وكانت آخر كلمات هذا الوصي عند صلبه هي: (إيليا، إيليا لما شبقتني)، وفي إنجيل متى: (... صرخ يسوع بصوت عظيم إيلي إيلي لما شبقتني أي إلهي، إلهي لماذا تركتني. فقوم من الواقفين هناك لما سمعوا، قالوا: إنه ينادي إيليا ... وأما الباقون فقالوا أترك لنرى هل يأتي إيليا يخلصه. فصرخ يسوع أيضاً بصوت عظيم وأسلم الروح).

آخرین کلماتی که این وصی هنگام به صلیب کشانده شدنش بر زبان می‌راند «ایلیا، ایلیا، چرا ترکم نمودی» می‌باشد. در انجیل متی آمده است: «46 يسوع به آواز بلند صدا زده گفت: ایلی ایلی لما شَبَقْتَنِي؛ یعنی الهی الهی چرا مرا ترک کردی؟ 47 برخی حاضران وقتی شنیدند گفتند او الیاس را می‌خواند... 49 و دیگران گفتند: بگذار تا ببینیم آیا الیاس می‌آید تا او را برهاند 50 يسوع باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود.

وإذا حجاب الهيكل قد انشق إلى اثنين من فوق إلى أسفل. والأرض تزلزلت والصخور تشقت (...)([776]) انتهى.

51 که ناگاه پرده‌ی هیكل از سر تا پا پاره شد و زمین متزلزل و سنگ‌ها شکافته گردید...»([777])

والحقيقة أن ترجمة الكلمات التي قالها هكذا: (يا علي يا علي لماذا أنزلتني)، والنصارى يترجمونها هكذا (إلهي، إلهي لماذا تركتني) كما تبين لك من النص السابق من الإنجيل.

در حقیقت ترجمه‌ی کلماتی که بر زبان آورد چنین می‌باشد: «ای علی! ای علی! چرا مرا فرو فرستادی؟» همان‌طور که از متن پیشین از انجیل چنین دریافت می‌شود مسیحیان آن را به «الهی! الهی! چرا مرا ترک کردی؟» ترجمه می‌کنند،

والإنزال أو الإلقاء في الأرض من السماء قريب من الترك.

و فرو فرستادن یا انداختن از آسمان به زمین، نزدیک به «ترک کردن» می‌باشد.

ولم يقل هذا الوصي هذه الكلمات جهلاً منه بسبب الإنزال، أو اعتراضاً على أمر الله سبحانه وتعالى، بل هي سؤال يستبطن جوابه، وجهه إلى الناس: أي افهموا واعرفوا لماذا نزلت ولماذا صلبت، ولماذا قُتلت، لكي لا تفشلوا في الامتحان مرة أخرى، إذا أعيد نفس السؤال، فإذا رأيتم الرومان (أو أشباههم) يحتلون الأرض، و علماء اليهود (أو أشباههم) يداهنونهم، فسأكون في تلك الأرض فهذه سنة الله التي تتكرر، فخذوا عبرتكم وانصروني إذا جئت ولا تشاركوا مرة أخرى في صلبي وقتلي.

این وصی این کلمات را به دلیل جهلش نسبت به علت فرو فرستاده شدنش یا از روی اعتراض بر فرمان خداوند سبحان و متعال بر زبان نراند، بلکه این پرسشی است که پاسخ را در بطن خود نهان دارد و خطابش به مردم می‌باشد؛ یعنی بدانید و آگاه باشید که چرا من فرو فرستاده شدم، چرا به دار آویخته شدم و چرا کشته شدم تا مبادا یک‌بار دیگر که همین سؤال تکرار شد، در امتحان شکست بخورید؛ آن‌گاه که دیدید رومیان (یا همانندهای آنان) زمین را به اشغال خود درآورند و علمای یهود (یا همانندهای آنان) با آن‌ها سازش می‌کنند و من بر این زمین خواهم بود و این سنت الهی است که تکرار می‌شود، عبرت بگیرید و مرا وقتی آمدم یاری کنید و بار دیگر در به دار آویختن و به قتل رسانیدنم مشارکت نکنید!

كان يريد أن يقول في جواب السؤال البيّن لكل عاقل نقي الفطرة: صُلبت وتحملتُ العذاب وإهانات علماء اليهود، وقُتلتُ لأجل القيامة الصغرى، قيامة الإمام المهدي (عليه السلام)، ودولة الحق والعدل الإلهي على هذه الأرض.

او می خواهد با این پرسش که برای هر عاقل پاک سرشتی پاسخ روشن است، بگوید: من به صلیب کشیده شدم و آزار و اهانت های علمای یهود را تحمّل کردم و به خاطر قیامت صغری، قیامت امام مهدی (علیه السلام) و دولت حق و عدل الهی بر روی این زمین کشته شدم.

وهذا الوصي عندما سأله علماء اليهود والحاكم الروماني: هل أنت ملك اليهود؟ كان يجيب أنت قلت، أو هم يقولون، أو أنتم تقولون، ولم يقل نعم، جواب غريب على من يجهل الحقيقة، ولكنه الآن توضح.

و هنگامی که علمای یهود و حاکم رومی از این وصی می پرسد: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ در پاسخ می گوید: تو این طور گفتی، یا آن ها می گویند، یا شما می گویند. او نمی گوید آری؛ که برای کسی که حقیقت را نداند پاسخی است غریب و شگفت آور؛ اما اکنون آشکار و واضح گردید.

فلم يقل: نعم، لأنه ليس هو ملك اليهود، بل عيسى (عليه السلام) الذي رفعه الله، وهو الشبيه الذي نزل ليُصلب ويُقتل بدلاً عن عيسى (عليه السلام).

او نگفت آری؛ زیرا او پادشاه یهود نبود بلکه پادشاه یهود، عیسی (علیه السلام) بود که خداوند او را بالا برد و او همان شبیهی است که فرود آمد تا به جای عیسی (علیه السلام) مصلوب و به قتل رسیده شود.

وهذا نص جوابه - بعد أن أقي عليه القبض - من الإنجيل:

(فأجاب رئيس الكهنة وقال له استحلّفتك بالله الحي أن تقول لنا هل أنت المسيح، قال له يسوع: أنت قلت ...)[778]، (... فوقف يسوع أمام الوالي فسأله

الوالي قائلاً أنتَ مَلِكُ اليهودِ فقال له يسوع: أنتَ تقول (...)([779])، (... فسأله بيلاطس أنتَ ملكُ اليهودِ فأجاب وقال له أنتَ تقول (...)([780])، (... فقال الجميع أفأنتَ المسيحُ فقال لهم انتم تقولون إني أنا هو (...)([781])، (... 33 ثم دخل بيلاطس أيضاً إلى دار الولاية ودعا يسوع، وقال له أنتَ ملكُ اليهودِ. 34 أجابه يسوع أمن ذاتك تقول هذا أم آخرون قالوا لك عني. 35 أجابه بيلاطس ألعلي أنا يهودي. أمك ورؤساء الكهنة أسلموك إلي. ماذا فعلت. 36 أجاب يسوع مملكتي ليست من هذا العالم. لو كانت مملكتي من هذا العالم لكان خدامي يجاهدون لكي لا أُسَلَّم إلى اليهودِ. ولكن الآن ليست مملكتي من هنا. 37 فقال له بيلاطس أفأنتَ إذا مَلِكُ. أجاب يسوع أنتَ تقول إني ملك. لهذا قد ولدت أنا، ولهذا قد أتيت إلى العالم لأشهد للحق (...)([782]).

این متن پاسخ او از انجیل پس از آن که دستگیر شد می باشد:

« 63 رئیس کهنه روی به وی کرده، گفت: تو را به خدای حیّ قسم می دهم ما را بگو که آیا تو مسیح هستی؟ 64 يسوع به وی گفت: تو می گویی....»، ([783]) « 11 عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ عیسی به او گفت: تو می گویی!....»، ([784]) « 2 پیلاطس از او پرسید: تو پادشاه یهود هستی؟ او پاسخ داد و به او گفت: تو می گویی....»، ([785]) « همگان گفتند: آیا تو مسیح هستی؟ مسیح به آن ها گفت: شما می گوید که من او هستم....»، ([786]) « 33 پس پیلاطس دوباره دیوان خانه شد و عیسی را طلبیده، به او گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ 34 عیسی به او جواب داد: آیا تو این را از خود می گویی یا دیگران درباره ی من به تو گفتند؟ 35 پیلاطس جواب داد: مگر من یهودی هستم؟ امّت تو و رؤسای کهنه تو را به من تسلیم کردند. چه کرده ای؟ 36 عیسی پاسخ داد: پادشاهی من متعلّق به این دنیا نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می بود، خادمان من می جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست. 37 پیلاطس به او گفت: مگر تو پادشاه هستی؟ عیسی جواب داد: تو می گویی که پادشاه

هستم. برای این من متولد شدم و به این جهت به این جهان آمدم تا به راستی شهادت
دهم....» ([787])

وفي هذا النص الأخير بيّن الوصي أنه ليس من أهل الأرض في ذلك الزمان، بل نزل إليها لإنجاز مهمة وهي فداء عيسى (عليه السلام)، حيث ترى أن هذا الوصي يقول: (مملكتي ليست من هذا العالم)، (ولكن الآن ليست مملكتي من هنا)، (ولهذا قد أتيت إلى العالم لأشهد للحق).

در این متن اخیر، وصی روشن می‌سازد که از اهل زمین در آن زمان نیست بلکه برای انجام مأموریتی در آن فرود آمده است و آن، فدا شدن برای حضرت عیسی (علیه السلام) می‌باشد، و شما می‌بینی که این وصی می‌گوید: «پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست»، «ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست» و «و به این جهت به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم».

عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): (قال ينزل عيسى ابن مريم (عليه السلام) عند انفجار الصبح مابين مهرودين وهما ثوبان أصفران من الزعفران، أبيض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، كأن رأسه يقطر دهنًا، بيده حربة، يكسر الصليب ويقتل الخنزير ويهلك الدجال ويقبض أموال القائم ويمشي خلفه أهل الكهف، وهو الوزير الأيمن للقائم وحاجبه ونائبه، ويبسط في المغرب والمشرق الأمن من كرامة الحجة بن الحسن (عليه السلام) ([788]).

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت است: «عیسی بن مریم (علیه السلام) در هنگام شکافته شدن صبح میان دو جامه‌ی زرد فرود می‌آید؛ دو لباس زرد رنگ از زعفران؛ بدنش سفید، موی سرخ و بور و فرق وسطش باز شده و بر سرش روغن زده است. نیزه‌ای در دست دارد که صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد و دجال را به هلاکت می‌رساند و اموال قائم را باز می‌ستاند. پشت سر او اصحاب کهف قرار دارند. او وزیر و

دست راست قائم و پرده‌دار و نایب او است و از کرامت حجّت بن الحسن (علیه السلام) در شرق و غرب عالم امنیّت را برقرار می‌سازد.». ([789])

و عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام): (... ويعود دار الملك إلى الزوراء وتصير الأمور شوری من غلب على شيء فعله، فعند ذلك خروج السفیانی فیركب في الأرض تسعة أشهر يسومهم سوء العذاب فویل لمصر وویل للزوراء وویل للكوفة والویل لواسط كأني انظر إلى واسط وما فيها مخبر يخبر وعند ذلك خروج السفیانی ویقل الطعام ویقحط الناس ویقل المطر فلا أرض تنبت ولا سماء تنزل، ثم یخرج المهدي الهادي المهدي الذي يأخذ الراية من يد عیسی بن مریم (...). ([790]).

از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «... و حکومت به زورا بازمی‌گردد و امور، شورایی می‌شود و هر که بر هرچه غالب شود، همان کند. در آن هنگام سفیانی خارج می‌شود و نه ماه در زمین سوار می‌شود و آن‌ها را عذابی دردناک می‌چشاند. پس وای بر مصر، وای بر زورا، وای بر کوفه و وای بر واسط! گویا من به واسط و آنچه در آن است، می‌نگرم؛ در آن، خبر دهنده‌ای خبر می‌دهد. آری در آن هنگام سفیانی خروج می‌کند، غذا کم می‌شود، مردم دچار قحطی می‌شوند، باران کم می‌بارد، گیاهی در زمین نمی‌روید و آسمان نمی‌بارد. سپس مهدی هدایت‌گر هدایت شده خارج می‌شود؛ کسی که پرچم را از دست عیسی بن مریم می‌ستاند...».

([791])

وتوجد أحاديث كثيرة تدل على أن عیسی (عليه السلام) لم یصلب ولم یقتل، بل الذي صلب وقتل هو شبيه عیسی (عليه السلام).

احادیث بسیاری یافت می‌شود که نشان می‌دهد عیسی (علیه السلام) به صلیب کشیده و کشته نشد بلکه کسی که بر صلیب رفت و کشته شد، شبیه عیسی (علیه السلام) می‌باشد.

عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (رفع عيسى ابن مريم (عليه السلام) بمدرعة من صوف من غزل مريم (عليها السلام) ومن خياطة مريم، فلما انتهى إلى السماء نودي يا عيسى بن مريم ألق عنك زينة الدنيا) ([792]).

از امام صادق (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: «عيسى (عليه السلام) با لباسی از پشم که مريم (عليها السلام) ريسيده و دوخته بود صعود کرد. آن گاه که به آسمان رسيد ندا آمد: ای عيسى بن مريم! زينت دنيا را بيفکن.» ([793]).

وعن الرضا (عليه السلام)، قال: (ما شُبِّهَ أمر أحد من أنبياء الله وحججه (عليهم السلام) للناس إلا أمر عيسى بن مريم (عليه السلام) وحده، لأنه رفع من الأرض حياً وقبض روحه بين السماء والأرض ثم رفع إلى السماء ورد إليه روحه وذلك قوله عز وجل: (إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ وَرَافِعُكَ إِلَىَّ)) ([794]) ([795]).

امام رضا (عليه السلام) می فرماید: «امر هیچ کدام از انبیای الهی و حجت هایش (علیهم السلام) برای مردم شبهه آور نشد مگر امر عيسى بن مريم (عليه السلام)؛ چراکه او زنده به آسمان رفت و روحش بین زمین و آسمان قبض شد. سپس به آسمان بالا رفت و روحش به او بازگشت و این، سخن خداوند عزوجل می باشد: (آن گاه که خداوند گفت: ای عيسى! من تو را برگرفته، به سوی خود بالا می برم)» ([796]) ([797]).

وعن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم)، قال: (عيسى (عليه السلام) لم يمِتْ وإنه راجع إليكم قبل يوم القيامة) ([798]).

از پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) روایت شده است که فرمود: «عيسى (عليه السلام) نمرد و پیش از قیامت به سوی شما باز می گردد.» ([799]).

والتفت إلى أن عيسى نبي مرسل وقد طلب من الله سبحانه وتعالى أن يُعفى ويُصرف عنه الصلب والعذاب والقتل، والله سبحانه وتعالى لا يرد دعاء نبي

مرسل، فالله استجاب له ورفعہ وأنزل الوصي الذي صُلب وقُتل بدلاً عنه، وفي الإنجيل عدة نصوص فيها دعاء عيسى (عليه السلام) بأن يُصرف عنه الصلب والقتل.

توجه داشته باشید که عیسی پیامبر مرسل (فرستاده شده) است و از خداوند سبحان و متعال درخواست می‌نماید که معاف شود و به دار آویخته شدن و عذاب و قتل از او برداشته شود. خداوند سبحان و متعال دعای پیامبر مرسل را هرگز رد نمی‌کند. بنابراین خداوند دعایش را مستجاب نمود، او را بالا برد و به جای او، آن وصی که مصلوب و مقتول شد را فرو فرستاد. در انجیل متن‌های مختلفی وجود دارد که در آن‌ها عیسی (علیه السلام) دعا می‌کند که به صلیب کشیده شدن و قتل از او برداشته شود.

وهي: (... ثم تقدم قليلاً وخر على وجهه وكان يصلي قائلاً يا أبتاه إن أمكن فلتعبر عني هذه الكأس ...) ([800]).

از جمله‌ی آن‌ها: «... 39 سپس قدری پیش رفته، به روی زمین درافتاده و دعا می‌کرد، در حالی که می‌گفت: ای پدر، اگر ممکن باشد این پیاله را از من بگذران...».
([801])

(... ثم تقدم قليلاً وخر على الأرض وكان يصلي لكي تعبر عنه الساعة إن أمكن * وقال يا أبا الأب كل شيء مستطاع لك فاجز عني هذه الكأس ...) ([802]).

«... 35 و قدری پیش‌تر رفته، به روی زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد 36 پس گفت: ای پدرِ پدران، هر چیزی برای تو امکان‌پذیر است. این پیاله را از من بگذران...».
([803])

(... وانفصل عنهم نحو رمية حجر وجثا على ركبتيه وصلى * قائلاً يا أبتاه إن شئت أن تُجز عني هذه الكأس ...) ([804]).

«... 41 و از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده، به زانو درآمد و دعا کرده 42

گفت: ای پدر، اگر تو بخواهی این پیاله را از من بگردان...».[805]

وفي التوراة / سفر إشعيا ، وفي الإنجيل أعمال الرسل / الإصحاح الثامن هذا النص: (... مثل شاة سيق إلى الذبح، ومثل خروف صامت أمام الذي يجزره هكذا لم يفتح فاه ...).

در تورات سفر اشعیا و در اعمال رسولان در انجیل اصحاب هشتم چنین متنی دیده می‌شود: «... همانند بزّه‌ای به سوی قربان‌گاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، این‌گونه دهانش را نمی‌گشاید...».

وكل الأنبياء والأوصياء المرسلين تكلموا، لم يذهب أحد منهم صامتاً إلى الذبح، بل هم أرسلوا ليتكلموا ويُبكتوا ويعظوا الناس، وعيسى (عليه السلام) بالخصوص كم بكت العلماء والناس، وكم وعظهم فلا يصدق عليه أنه ذهب إلى الذبح صامتاً.

این در حالی است که تمامی انبیا و اوصیا سخن می‌گفتند و هیچ‌یک از آن‌ها ساکت و خاموش به قربان‌گاه نرفت؛ آن‌ها فرستاده شدند تا سخن بگویند و مردم را هشدار دهند و موعظه کنند؛ مخصوصاً حضرت عیسی (علیه السلام) چه بسیار علما و مردم را هشدار و اندرز داد؛ بنابراین این که وی خاموش به قربان‌گاه رفت بر او صدق نمی‌کند!

بل هذا الذي ذهب إلى الذبح صامتاً هو الوصي: (شبيه عيسى) الذي صُلب وقُتل دون أن يتكلم، أو يطلب من الله أن يُصرف عنه العذاب والصلب والقتل، ودون أن يتكلم مع الناس. بل إذا ألحوا عليه وسألوه بالحاح من أنت، هل أنت المسيح، لم يكن يجيبهم إلا بكلمة، أنت قلت.

آن کس که ساکت و خاموش به قربان‌گاه رفت، شخص وصی یعنی “شبيه عيسى” بود که بدون این که سخنی بگوید یا از خدا بخواهد آزار و به صلیب کشیده شدن و قتل

را از او دور کند، بر دار رفت و کشته شد. او با مردم سخن نگفت و هنگامی که به او اصرار کردند و مصرّانه از او پرسیدند تو کیستی، و آیا تو مسیح هستی، فقط با یک عبارت پاسخ آن‌ها را داد: تو می‌گویی!

وهكذا ذهب إلى العذاب والصلب والقتل صامتاً راضياً بأمر الله، منفذاً لما أنزل له، وهو أن يُصلب ويُقتل بدلاً من عيسى (عليه السلام).

و به این ترتیب او ساکت و خاموش و راضی به امر خدا، به سوی عذاب و به صلیب کشیده شدن و کشته شدن رفت تا فرمانی را که برای آن فرود آمده بود به انجام برساند؛ این که به جای حضرت عیسی (علیه السلام) بر دار و کشته شود.

ولأنه أصلاً لم يكن وقته قد حان ليرسل ويبلغ الناس ويتكلم معهم، ذهب هكذا مثل شاة سيق إلى الذبح، مثل خروف صامت أمام الذي يجزره هكذا لم يفتح فاه.

چرا که اساساً هنوز وقت آن نرسیده بود که او ارسال شود و مردم را تبلیغ نماید و با ایشان سخن بگوید؛ «.... همانند بزّه‌ای به سوی قربان‌گاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، این‌گونه دهانش را نمی‌گشاید....»

أرجو أن يستفيد كل مؤمن يريد معرفة الحقيقة من هذا الموقف، فهذا الإنسان نزل إلى الأرض، وُصِّلَ وقُتِلَ ولا أحد يعرف، لم يطلب أن يُذكر أو أن يُعرف، نزل صامتاً، وُصِّلَ صامتاً، وقُتِلَ صامتاً، وصعد إلى ربه صامتاً، هكذا إن أردتم أن تكونوا فكونوا.

امیدوارم هر مؤمنی که در پی درک و شناخت حقیقت است، از این مطلب بهره‌مند گردد. این انسان به زمین فرود آمد، به صلیب کشانده شد، کشته شد در حالی که هیچ‌کس نمی‌دانست، او نخواست که از او یاد شود یا شناخته گردد. ساکت و خاموش

پایین آمد، خاموش بر دار رفت، خاموش کشته شد و خاموش به سوی پروردگارش بالا رفت. اگر می‌خواهید این‌گونه عمل کنید، چنین باشید.



[772] - النساء : 157.

[773] - نسا: 157.

[774] - تفسیر القمی : ج 1 ص 103، بحار الأنوار : ج 14 ص 336 - 337، قصص الأنبياء للجزائري : ص 473.

[775] - تفسیر قمی: ج 1 ص 103؛ بحار الانوار: ج 14 ص 336 و 337؛ قصص الانبياء جزایری: ص 473.

[776] - إنجيل متی : إصحاح 27/.

[777] - انجيل متی: اصحاح 27.

[778] - إنجيل متی : إصحاح 26/.

[779] - إنجيل متی : إصحاح 27/.

[780] - إنجيل مرقس : إصحاح 15/.

[781] - إنجيل لوقا : إصحاح 22/.

[782] - إنجيل يوحنا : إصحاح 18/.

[783] - انجيل متی: اصحاح 26.

[784] - انجيل متی: 27.

[785] - انجيل مرقس: 15.

[786] - انجيل لوقا: اصحاح 22.

[787] - انجيل يوحنا: 18.

[788] - غاية المرام - السيد هاشم البحراني : ج 7 ص 93.

[789] - غایت المرام - سيد هاشم بحرانی: ج 7 ص 93.

[790] - الملاحم والفتن - السيد بن طاووس الحسني : ص 134.

[791] - ملاحم و الفتن - سيد بن طاووس حسنی: ص 134.

[792] - بحار الأنوار : ج 14 ص 338.

[793] - بحار الانوار: ج 14 ص 338.

[794] - آل عمران : 55.

[795] - قصص الأنبياء للجزائري : ص 474 ، نقلاً عن عيون الأخبار .

[796] - آل عمران: 55.

- [797] - قصص الانبياء جزايري: ص 474 نقل شده از عيون اخبار.
- [798] - بحار الأنوار: ج 14 ص 344.
- [799] - بحار الانوار: ج 14 ص 344.
- [800] - متي: 26.
- [801] - متي: 26.
- [802] - مرقس: 14.
- [803] - مرقس: 14.
- [804] - لوقا: 22.
- [805] - لوقا: 22.